

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۵ جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۷۹

قصائد

- ۷۵ -

## ادامه قصیده مدح آخوندزاده

داغ حکمت توسن افلاک را نقش سرین  
دامن قدر و جلالت، چرخ را حبل‌المتین  
مُستعار از نقش کلکت، شهپر روح‌الامین  
خَلعت جود ترا، دوش همه عالم رهین  
حای حلم و قاف قدرت، لنگر افزای زمین  
پایه قدر تو کاخ عدل را، رکن رکن  
خرمن فضل ترا صد تیر و جوزا، خوشه چین  
رشحه کلکت ریاض<sup>۳</sup> علم، را<sup>۴</sup> ماء معین

کای جهانِ حشمت و دولت، ترا زیر نگین  
درگه گردون‌مثالت، خلق را حسن‌المآب  
مُستفاد از بوی خُلقت، نفحه روح‌القدس  
حلقه حکم ترا گوش بنی آدم، رهی<sup>۱</sup>  
عین عزم بادسیرت، سرعت آموز سپهر  
سُدّه<sup>۲</sup> جاه تو خیل ظلم را، سدّ سدید  
سفره بذل ترا صد فضل و نعمان، ریزه خوار  
پرتو رأیت سپهر مُلک را، ماه مُنیر

<sup>۱</sup> الف. زمین و در شرح لغت "رهی"، که در بالا آمده است، باید گفت، که "رهی" معانی مختلف دارد، که یکی از آنها درینجا صادق است، و آن "غلام" و "نوکر" است!!! (مصحح پورتال)  
<sup>۲</sup> سُدّه: (بر وزن "غده") کلمه عربی و در معنای "پیشگاه"

اخترانت در نظرها، هیچ ناورده نظیر  
احترامت را فلک، هرروزه گوید مرحبا  
نقطه ای زان خط روح افزا و صد لعل خوشاب  
ابر را از تاب جودت سال و مه در دیده، درد  
نام پاکت چار حد را ارز جان زان شد، که هست  
سرورا صدرا نه نظم است این، که گنج گوهر است  
معنی و ترصیعش<sup>۷</sup> اندر پرده‌های حرف و لفظ  
هیچ وقت از هیچ مادم، هیچ ممدوحی نیافت  
معجز بخت بلند تو ست، ورنه کی بود  
نیک بختان را چو شیرین کام خواهد، روزگار  
تا بود نام و نشان از ماه و سال اندر جهان

عدت<sup>۹</sup> جاهت برون باد، از تصاریف شهور

مدت گاهت<sup>۱۰</sup> فزون باد، از تحاویل سنین

<sup>۳</sup> "ریاض": کلمه عربی و جمع "روضه"، که در معنای "باغ" است.  
<sup>۴</sup> "ماء معین": "ماء" در معنای "آب" است و "معین" (بر وزن متین) در معنای "روان"؛ پس "ماء معین"؛ یعنی "آب روان"  
<sup>۵</sup> "قرن": (به فتح‌تین) در کتب لغت معانی آورده اند، که هیچ کدام ارتباط منطقی کلمات مصراع را تأمین نمی کند، شاید شاعر از "قرن"  
کدام مفهوم نجومی می خواسته بگیرد؟؟؟ (مصحح پورتال)  
<sup>۶</sup> این چار حرف «احمد» است (مهتمم)  
<sup>۷</sup> "ترصیع": اصطلاح علم بدیع و آن صنعت آوردن دو کلمه هم وزن و هم سجع در یک جمله یا یک مصراع است؛ مثل "سُدّه" و  
"عُدّه"، "کنار" و "چنار"، "بوم" و "شوم"، "ساده" و "ماده"، "عین" و "غین" و غیرهم.  
<sup>۸</sup> الف. نخل شرح "نخل": "نخل" بر وزن "سهل"، کلمه عربی و در معنای "زنبور عسل"  
<sup>۹</sup> "عدت": یعنی "عده" که در معنای "شمار" و "پهنا" است  
<sup>۱۰</sup> "گاه": کلمه دری و درینجا در معنای "اقتدار" و "اعتبار"